



دانشگاه امام نور
په

آشنایی با فقه

(رشته الهیات)

دکتر محمدحسین شعبانی

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار ناشر

کتاب‌های دانشگاه پیام نور حسب مورد و با توجه به شرایط مختلف یک درس در یک یا چند رشته دانشگاهی، به صورت کتاب درسی، متن آزمایشگاهی، فرادرسی، و کمک درسی چاپ می‌شوند.

کتاب درسی ثمره کوشش‌های علمی صاحب اثر است که براساس نیازهای درسی دانشجویان و سرفصل‌های مصوب تهیه و پس از داوری علمی، طراحی آموزشی، و ویرایش علمی در گروه‌های علمی و آموزشی، به چاپ می‌رسد. پس از چاپ ویرایش اول اثر، با نظرخواهی‌ها و داوری علمی مجدد و با دریافت نظرهای اصلاحی و متناسب با پیشرفت علوم و فناوری، صاحب اثر در کتاب تجدیدنظر می‌کند و ویرایش جدید کتاب با اعمال ویرایش زبانی و صوری جدید چاپ می‌شود.

متن آزمایشگاهی (م) راهنمایی است که دانشجویان با استفاده از آن و کمک استاد، کارهای عملی و آزمایشگاهی را انجام می‌دهند.

کتاب‌های فرادرسی (ف) و **کمک درسی** (ک) به منظور غنی‌تر کردن منابع درسی دانشگاهی تهیه و بر روی لوح فشرده تکثیر می‌شوند و یا در وبگاه دانشگاه قرار می‌گیرند.

مدیریت تولید محتوا و تجهیزات آموزشی

فهرست مطالب

هفت	مقدمه
یازده	پیش درآمد
۱	فصل اول
۳	وقف
۳۰	صدقه
۳۴	سکنی
۳۹	هبه
۴۸	تجیس
۵۱	فصل دوم
۵۳	یمین
۶۴	قذر
۷۵	عهد
۷۶	کفاره
۹۱	فصل سوم
۹۱	مسابقه
۱۰۰	رمايه
۱۰۵	فصل چهارم
۱۰۷	حجر صغیر
۱۲۱	حجر سفیه
۱۲۹	حجر مجنون
۱۳۴	حجر مفلس
۱۳۷	حجر مریض از مازاد ثلث
۱۴۱	منابع

مقدمه

شریعت و احکام اسلامی چراغ راه بشریت است. که از طریق آن انسان راه کمال به سوی مقصد را سریع تر و آسان تر طی می کند.

در یک نگاه می توان تعالیم اسلام را به سه دسته تقسیم نمود که عبارتند از:

اصول عقاید، احکام اخلاقی، احکام فقهی

اصول و عقاید از باور انسان از جهان هستی، خدا، معاد، پیامبرشناسی... بحث

می کند که متکفل این مباحث علم کلام است.

احکام اخلاقی که از صفات خوب و بد، فضیلت و رذیلت، تخلق به فضایل

اخلاقی و اجتناب از رذایل گفتگو می کند و به انسان چگونه زیستن را می آموزد و او را

به سوی هدف نهایی که سعادت است هدایت می کند.

احکام فقهی، که قوانین و وظایف عملی برای هر مکلف را بیان می کند.

بدین معنی که هرچه از مکلف سر می زند اعم از هر گفتار و کردار، تصرف و دخالت در

امور، احکام و مقررات آن می زند مشروح و یا به صورت کلی در اسلام آمده است که

به آن علم فقه گفته می شود.

فقه در لغت به معنی فطانت، زیرکی، مهارت، علم و آگاهی، بصیرت، فهم و

درک مطلق ذکر شده است^۱. پیش از بعثت رسول اکرم (ص) و نشر معارف اسلامی،

لفظ فقه و مشتقات آن در معنی علم و فهم مطلق اعم از فهم و درک دینی و غیردینی

۱. فیومی، المصباح المنیر/۴۷۹. جوهری الصحاح، ۶/۲۲۴۳

استعمال می‌شد ولی پس از بعثت نبی مکرم اسلام و نشر معارف اسلام، علاوه بر معانی لغوی بالا به معنی بصیرت در دین و آگاهی از آن، اعم از اعتقادات و احکام عملی و دیگر معارف اسلامی مصطلح گردید، ولی به تدریج شمول خود را از دست داده و به سبب کثرت استعمال، به معنی اصطلاحی امروز خود یعنی: «علم به احکام شرعی فرعی که از راه ادله تفصیلی آن به دست می‌آید»^۱ تعریف شده است.

این واژه از جمله واژگانی است که پس از شریعت مقدس اسلام معانی نخست خود را ترک کرده و در اصطلاح به معانی محدودتری اختصاص یافت. بنابراین می‌توان واژه فقه را «منقول شرعی» نامید.

فقه یکی از شریف‌ترین و گسترده‌ترین علوم و معارف اسلامی است که از آغاز طلوع اسلام تاکنون سیر تحولی و تکاملی داشته است. این سیر تکاملی و هماهنگی با نیازهای جامعه ناشی از تلاش‌های خستگی‌ناپذیر فقهای بزرگ اسلام است که با به‌کار بستن نهایت کوشش خویش کاخ رفیع فقه را بر آراء و نظریات اهل بیت - علیهم‌السلام- بنیان‌گذاری کردند و این رشته زرین الهی را که از وحی سرچشمه گرفته است با تلاش و کوشش خود به درختی بالنده و ثمربخش تبدیل نموده‌اند. در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان فقه را به چهار بخش تقسیم نمود که شامل عبادات، عقود، ایقاعات و احکام است.

عبادات شامل احکامی است که قصد قربت در آن شرط است یعنی باید عمل را به قصد امثال امر الهی یا برای نزدیکی به خدای متعال و یا برای رضای حضرت حق انجام دهد و اگر بدون قصد قربت آن عمل انجام شود باطل است مانند نماز، روزه و اعتکاف....

عقود جمع عقد است. عقد در لغت به معنی بستن و گره‌زدن است و در اصطلاح عبارت از این است که یک یا چند نفر در برابر یک یا چند نفر درباره امری نسبت به یکدیگر متعهد و ملتزم شوند. عقد به دو طرف ایجاب و قبول نیاز است.

۱. صاحب معالم، حسن بن زیدالدین، معالم/۲۷.

ایقاع در مقابل عقد قرار دارد و به دو طرف عقد نیاز ندارد. اگر صدور جمله انشایی از جانب کسی بدون توقف بر انشایی از طرف کسی دیگر منشأ اثر باشد، آن را ایقاع نامند.

احکام که یکی از مباحث چهارگانه فقه است که نیاز به عقد ندارد مانند صید و ذباحه، اطعمه و اشربه، غضب...

این جزوه با عنوان «آشنایی با فقه» از دروس مشترک کارشناسی الهیات و معارف اسلامی به ارزش دو واحد درسی از سوی ریاست محترم دانشکده الهیات و علوم اسلامی جناب آقای دکتر عابدین مؤمنی به اینجانب واگذار گردید. در تدوین آن با عنایت به سر فصل‌های مصوب شورای انقلاب فرهنگی مطالبی به رشته تحریر درآمد که سعی شد مختصر و مفید و در عین حال در بردارنده مباحث مهم و اساسی باشد. امید است که این مسوده با لطف و عنایت دوستان با نقص کمتر به خدمت دانشجویان عزیز ارائه گردد. در پایان از همه دوستان که با مساعی مشفقانه خود بر اینجانب منت نهاده‌اند کمال تشکر را دارم.

بمنه و کرمه

محمدحسین شعبانی

پیش درآمد

وقف از جایگاه بسیار بالایی در پیشبرد اهداف متعالی اسلام برخوردار است. این که پیشوایان دین پیشتاز در مسئله وقف بوده‌اند و دیگران را بر آن تشویق کرده‌اند، نشان از اهمیت وقف دارد.

وقف نهادی است که از طریق آن می‌توان بخش قابل توجهی از مشکلات و تنگناهای جامعه را زدود و اموال و دارایی‌های افراد نیکوکار را داوطلبانه در جهت رفع آن به کار بست.

از جالب‌ترین تعالیم اجتماعی اسلام که براساس تعاون و حس نوع‌دوستی بنا نهاده شده، مسئله وقف و صدقه جاریه است. اسلام با این کار یک برنامه عالی انسانی را بنیان‌گذاری کرد که در اثر آن عواطف بشر دوستانه زنده شد. این عمل خداپسندانه تا آنجا در روح و اخلاق مردم تاثیر گذاشت که از مال خود چشم می‌پوشند و با وقف کردن بخشی از اموال خویش به نفع کسانی که باید حمایت شوند، وسیله آسایش آنان را فراهم می‌کنند و نیازمندی‌های نسل آینده را نیز از طریق وقف تامین می‌کنند.

بسیاری از معضلاتی که در زمینه‌های مختلف گریبان‌گیر مردم جامعه است تنها به وسیله دولت و دستگاه‌های اجرایی قابل حل نبوده و مشارکت و معاضدت خود مردم است که معضلات را از سر راه رشد و توسعه آن جامعه بر خواهد داشت.

صدقات جاریه یکی از برترین و پردوام‌ترین مظاهر احسان و نیکوکاری به مردم و خدمت به هموعان و کمک به مصالح جامعه و تنظیم امور فرهنگی اجتماعی و اقتصادی است.

این عمل خدایسندانه پاسخی به ندای فطرت انسان است، زیرا میل به جاودانه زیستی از آرزوی دیرینه انسان است. انسان تمایل دارد وقتی که از بقای وجود خاکی و جسم خود مأیوس شد یادگاری از خود باقی گذارد و بدین‌گونه از یاد نرود و از ثمره این کار شایسته پس از مرگ نیز بهره‌مند گردد.

در روایات آمده است که با مرگ انسان طومار زندگی او در هم پیچیده می‌شود و ارتباط او با زندگی دنیایی قطع می‌شود مگر سه عمل که عبارتند از:

۱. صدقات و خیرات مستمری (وقف) که مردم از آنها سود برند؛ از کسی باقی مانده باشد

۲. فرزند صالح و نیک کرداری که پدر و مادر را به دعای خیر یاد کند.

۳. کسی که سنت نیکویی از خود به یادگار گذاشته باشد و بعد از آن مردم به آن عمل کنند.^۱

اسلام با طرح مسئله وقف و تشویق به صدقات جاریه به شخص این قدرت را داده است که حتی پس از مرگ نیز از ثمره و منافع مال خویش بهره‌مند گردد و از ثواب عمل نیک خود برخوردار گردد. وقف در حقیقت پاسخی است به ندای فطرت انسان که میل به جاودانگی دارد. انسان با وقف اموال خود برای همیشه از نتیجه کار خدایسندانه خود بهره‌مند است. از طرفی قدم اساسی را در راه گسترش علم و دانش و ترویج فضایل و پرورش دانشمندان برداشته و بنای عمران و آبادی شهرها و رفاه عمومی را حتی در بیابان‌ها و جاهای دور از آبادی پایه‌ریزی نموده است.

۱. حر عاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۳؛ کتاب وقف؛ باب ۱؛ ح ۳

فصل اول

وقف

هدف کلی این فصل:

دانشجو با مطالعه این فصل:

با موضوع وقف، صدقه، سکنی، هبه و حبس آشنا می شود.

بخش اول

وقف

هدف‌های رفتاری

دانشجو با مطالعه این فصل می‌تواند:

- با معنای لغوی و اصطلاحی وقف آشنا شود.
 - با معنای عقد و ایقاع و وقف خاص و عام آشنایی پیدا کند
 - با شرایط واقف، موقوف علیهم و مال وقفی
 - با شرایط و اهلیت متولی وقف آگاهی یابد.
 - با شرایط فروش مال وقف آگاهی یابد.
- وقف در لغت به معنای توقف، به حالت ایستاده ماندن، آرام گرفتن، اقامت کردن، منع و جلوگیری کردن و بازداشتن است.^۱
- وقف علی‌الامر یعنی بر آن مطلب آگاهی پیدا کرد. وقفه عن‌الشی یعنی او از آن چیز باز داشت.^۲

وقف در اصطلاح

وقف در اصطلاح عبارت است از: حبس و بازداشتن عین از نقل و انتقال و رهاکردن منفعت آن.^۳

۱. دهخدا؛ لغت‌نامه؛ ۱۵ / ۲۳۲۲۶

۲. خوری شرتوتی؛ اقرب‌الموارد؛ ۱۴۷۷/۲

۳. حلی؛ شرایع‌الاسلام، ۴۴۲/۲

منظور از حبس مال یعنی قراردادن مال در وضعیتی که شرعاً نتوان در آن تصرفی کرد که موجب نقل و انتقال آن شود یا تصرفاتی که موجب تلف عین گردد. معنی حبس عین منع از ارتبدرن و تصرف در عین موقوفه مثل بیع و اجاره رهن و عاریه و مانند آن است. زیرا مقصود از وقف انتفاع همیشگی موقوف علیهم از مال موقوفه است، و بدین جهت آن را وقف می‌گویند. امام خمینی (ره) در تعریف وقف می‌فرماید:

((و هو تحبیس العین و تسبیل المنفعه))، یعنی وقف حبس و نگه‌داشتن عین مال و رهاکردن منفعت آن در راه خداوند است.

تسبیل به معنای رهاکردن و مباح کردن منفعت وقف برای استفاده موقوف علیهم است.

در قانون ماده ۵۵ در تعریف وقف آمده است:

وقف عبارت است از این که عین مال حبس و منافع آن تسبیل - رها - شود

صیغه وقف

صیغه وقف لفظی که اراده انشایی واقف در قالب آن ابراز و اعلام می‌شود.

صیغه وقف دو قسم است: صریح و غیرصریح

صیغه صریح وقف که در دلالتش بر وقف به چیزی دیگر نیاز ندارد، مانند وَقَفْتُ: وقف کردم

لفظ غیرصریح مانند ((تَصَدَّقْتُ)) صدقه قرار دادم که برای دلالت بر وقف به قرینه نیاز دارد مانند این که پس از آن بگوید: ((برای همیشه))؛ ((فروخته نشود)) و ((به ارتبدرن نبرد))

امام خمینی (ره) می‌نویسد:

صیغه در وقف معتبر است و صیغه هر چیزی است که بر انشای معنای مذکور دلالت کند مانند وقف کردم، حبس نمودم و در راه خدا قرار دادم.

همچنین با گفتن « صدقه قرار دادم » همراه با چیزی که دلالت بر اراده وقف کند مثل این که صدقه همیشگی است، فروخته و هبه نشود و مانند آن، ضرورتی ندارد که صیغه وقف عربی و ماضی باشد، حتی جمله‌ی فعلی نیز لازم نیست، بلکه جمله اسمی کفایت می‌کند مانند این که بگوید: این وقف یا حبس است.^۱

عقد یا ایقاع بودن وقف

عقد عملی است که میان دو طرف از روی قصد و رضا به منظور ایجاد یک رابطه اعتباری انجام می‌گردد، و آن دو طرف قصد و رضای خود را با لفظ یا نوشته و امثال آن ابراز می‌دارند، که یک طرف را موجب و طرف دیگر را قابل گویند. ایقاع به منظور ایجاد یا سلب یک رابطه اعتباری میان دو طرف صورت می‌گیرد، اما به قصد و رضای طرف دیگر لازم ندارد.

در این که وقف عقد است یا ایقاع؟ به تعبیر دیگر راجع به این که آیا فقط ایجاب از جانب واقف آن را لازم می‌گرداند یا قبول هم از جانب موقوف علیه شرط است سه نظر مطرح کرده‌اند.

۱. وقف عقد است، و قبول به طور مطلق چه در وقف در خاص و چه در وقف در عام شرط است.

۲. وقف ایقاع است و قبول نه در وقف عام و نه در وقف خاص شرط نیست.

۳. وقف عام ایقاع و وقف خاص عقد است.^۱

عقد بودن وقف

برخی از فقها معتقدند وقف از عقود محسوب می‌گردد

صاحب جواهر برای عقد بودن وقف چنین می‌نویسد:

((وقف از جمله‌ی عقود است و لا اقل شکی در اشتراط قبول در وقف خاص

نیست، چون که داخل کردن مال در ملک غیر بدون رضایت وی جایز نمی‌باشد.

همچنین اصل بقای مالکیت در ملک واقف یعنی در واقع استصحاب مالکیت وی

اقتضای اعتبار شرط قبول در وقف می‌کند.^۲

در نقد این دیدگاه می‌توان گفت: چنان که از عبارت برخی از فقها برمی‌آید در

بیان وقف فقط به بیان ایجاب اکتفا کرده‌اند و ذکری از قبول نکرده‌اند معلوم می‌شود که

قبول شرط وقف نیست. دلیلی که دلالت کند قبول شرط صحت وقف است وجود

۱. فیض؛ علیرضا؛ مبادی فقه و اصول؛ ۳۸۲؛ کاتوزیان؛ حقوق مدنی؛ ۳ / ۱۵۶

۲. نجفی؛ جواهر الکلام؛ ۶ / ۲۸

ندارد. اصل هم عدم شرط قبول است و وقف زایل کردن ملک است و با ایجاب تحقق پیدا می‌کند چنان‌که آزادی بنده با ایجاب محقق می‌شود.^۱

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

اقوی این است که قبول در وقف عام مثل وقف بر مسجد، پل و قبرستان معتبر نیست همچنین در وقف بر عناوین کلی مثل وقف بر فقرا و فقها قبول شرط نیست. اما در وقف خاص مانند وقف بر فرزندان، احتیاط آن است که قبول در آن معتبر باشد، پس موقوف علیهم آن را قبول می‌کنند و قبول آنهایی که موجودند، کافی است و به قبول کسانی که پس از آن از مصادیق موقوف علیهم می‌شوند احتیاجی نیست، و اگر موجودین صغیر باشند یا در بین آنها افراد صغیری باشند سرپرست آنها به قبول آن اقدام می‌کند.^۲

ایقاع بودن عقد

برخی دیگر از فقها معتقدند وقف ایقاع است. ظاهراً اکثر فقهای امامیه قائل به عدم اشتراط قبول هستند، زیرا آنها بعد از ذکر ایجاب متعرض قبول نشده‌اند. بررسی روایات و اخبار باب وقف بیانگر این است که نامی از قبول در وقف خاص یا عام برده نشده است.

اصل عدم اشتراط قبول است و نیز وقف از بین بردن مالکیت واقف است و از این رو، برای تحقق آن، همانند عتق صرف ایجاب کافی است.^۳

در مقابل برخی از فقها معتقدند مقتضای اصل این است که قبول را در وقف شرط بدانیم و بدون قبول اثر عقد وقف بار نمی‌شود.^۴

قانون مدنی این نظریه را که وقف با ایجاب و قبول واقع می‌شود را پذیرفته است، زیرا در ماده ۵۶ آمده است:

وقف واقع می‌شود به ایجاب از طرف واقف به هر لفظی که صراحتاً دلالت بر معنی آن کند و قبول طبقه اول از موقوف علیهم یا قائم مقام قانونی آنها در صورتی که

۱. طباطبائی، ۱۷/۲

۲. امام خمینی؛ تحریر الوسیله؛ ۲ / ۶۲

۳. طباطبائی، ۱۷/۲

۴. جواهر الکلام؛ ۲۸ / ۶

محصور باشند مثل وقف بر اولاد و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد در این صوت قبول حاکم شرط است.

تفصیل بین وقف عام و خاص

وقف را به اعتبار موقوف علیهم و جهت وقف به عام و خاص تقسیم کرده‌اند. وقف عام به موردی گفته می‌شود که مال بر جهات عمومی وقف شده است مانند وقف بر مساجد و پل‌ها و قنوات و مدرسه‌ها، یا بر عنوان‌های عامی که مصداق آن غیر محصور است مانند وقف بر فقرا و طلاب و یتیمان و دانشجویان و دانشمندان. وقف خاص در جایی است که وقف بر اشخاص محصور معین است مانند وقف بر اولاد یا فرزندان واقف یا کارگران کارخانه یا مزرعه معین. برخی از بین وقف عام و خاص تفصیل قائل شده‌اند و بر این باورند که در وقف عام قبول شرط نیست ولی در وقف خاص قبول شرط است. شهید ثانی در شرح لمعه می‌گوید:

اگر وقف بر جهات عامه باشد یا بر قبیله‌ای مثل فقرا، قبول شرط نیست هر چند قبول حاکم امکان داشته باشد. این قول را شهید اول در کتاب دروس قاطعانه برگزیده است. شاید گفته شود که قبول حاکم از جانب افرادی که بر آنها ولایت دارد مثل مجنون، شرط است به هر حال قبول طبقه دوم از موقوف علیهم شرط نیست، و حتی رضایت آنان را هم لازم ندارد زیرا وقف قبل از آنها تمام می‌شود و دیگر منقطع نمی‌گردد و نیز قبول بطن ثانی متصل به ایجاب نیست، پس حتی در صورتی که قائل به وجوب قبول هم شویم، قبول واقع نمی‌شود.^۱

اعتبار قصد قربت در وقف

مراد از قصد قربت که در هر عبارتی لازم است، قصد امثال امر مولی در انجام مأمور به است. بعضی از اعمال در شریعت به گونه‌ای هستند که اگر آنها با قصد قربت انجام نشود کار انجام شده جنبه صوری دارد و در واقع مثل این است که آن کار انجام

۱. شهید ثانی؛ الروضه البهیة؛ ۳ / ۱۶۶

نشده است. برای مثال اگر کسی وضوء را بدون قصد قربت انجام دهد در واقع وضوء نگرفته است.

در این که آیا در وقف قصد قربت معتبر است یا خیر دو دیدگاه وجود دارد. برخی گفته اند که در وقف قصد قربت شرط است چون در بسیار از روایات به وقف صدقه اطلاق شده و قصد قربت در صدقه شرط است. صحیح ترین قول این است که قصد قربت را شرط بدانیم.

برخی فقها در این که قصد قربت در وقف شرط است ادعای اجماع نموده اند.^۱ برخی دیگر از فقها گفته اند قصد قربت در وقف معتبر نیست، زیرا دلیلی که برای اثبات شرط قصد قربت در صحت وقف دلالت کند در دست نداریم هر چند مترتب ثواب بر قصد قربت منوط است ولی وقف بدون قصد قربت هم تمام است.^۲ امام خمینی (ره) می فرماید:

اقوی این است که اعتبار قصد حتی در وقف عام شرط نیست اگرچه احتیاط اقتضا می کند که قصد قربت را در وقف عام و خاص لحاظ کنیم.^۳

قبض در وقف

قبض به معنی گرفتن است، و مراد استیلاء یافتن، و تمکن پیدا کردن کسی است بر چیزی به گونه ای که هر وقت بخواهد بتواند در آن تصرف کند. قبض در وقف یعنی مال وقفی را موقوف علیه تحویل بگیرد، یا بر استفاده از آن تمکن پیدا کند، یا واقف مانع تصرف موقوف علیهم نشود.^۴

یکی از مسائلی که در وقف مطرح می شود، تمیز شخص یا مقامی است که باید مال موقوف را قبض کند. این اشکال را استمرار انتفاع و تعدد موقوف علیهم به وجود می آورد. در وقف خاص می زند معمول نسل های پیاپی یا گروه های گوناگون از وقف منتفع می شوند. در وقف عام، منافع برای عنوان ها و جهاتی صرف می شود که مصداق های شان محصور و مشخص نیست، و احتمال دارد کسانی از وقف بهره برند که

۱. طباطبایی، ریاض المسائل، ۱۷/۲.

۲. مغنیه، محمدجواد، الفقه علی مذاهب الخمسه، ۵۹۴.

۳. تحریر الوسیله؛ ۲ / ۶۳؛ شهید ثانی؛ الروضه البهیة ۳ / ۱۶۵.

۴. فیض؛ مبادی فقه و اصول؛ ۳۴۸.

به هنگام تنظیم وقف‌نامه وجود خارجی ندارند و جمع کردن و شرکت دادن همه آنها در قبض امکان ندارد. پس این سؤال مطرح می‌شود که قبض چگونه باید انجام پذیرد و چه مقام یا اشخاصی باید عهده دار آن شوند؟

حکم قبض در مورد وقف محصور و خاص با وقف بر غیر محصور و جهات عمومی متفاوت است:

۱. در مورد وقف خاص، قانونگذار قبض طبقه اول از موقوف علیهم را کافی می‌داند. این حکم با مفهوم متعارف قبض نیز سازگار است. زیرا از دیدگاه عرف، هرگاه عین موقوفه در اختیار منتفعان وقت آن گذارده شود، قبض تحقق می‌یابد ولی لزومی ندارد که همه منتفعان احتمالی و دور و نزدیک وقف در این کار شرکت کنند.

۲. در مورد وقف عام متولی یا حاکم قبض می‌کند. قانون مدنی ماده ۶۲ می‌گوید: در صورتی که موقوف علیهم محصور باشند خود آنها قبض می‌کنند و قبض طبقه اول کافی و اگر موقوف علیهم غیر محصور یا وقف بر مصالح عامه باشد متولی وقف والا حاکم قبض می‌کند.

ظاهر ماده قانون این است که قبض متولی مقدم بر حاکم است و مقام عمومی در صورتی دخالت می‌کند که وقف متولی نداشته باشد یا متولی نتواند مال موقوف را قبض کند.

بر این ظاهر باید تکیه کرد. زیرا، متولی مدیر سازمان وقف است و می‌زند طبیعی باید آن را در تصرف بگیرد، ولی حاکم به عنوان نماینده و تصدی در امور حسبی^۱ صلاحیت می‌یابد.

بعضی از فقها اعتقاد دارند که علاوه بر متولی یا حاکم، اگر در وقف بر مصالح عمومی یکی از مصداق‌های عنوان موقوف علیهم آن را قبض کند در دید عرف تسلیم وقف تحقق می‌یابد.^۲

همچنین اگر واقف تولیت وقف را برای خود قرار داده باشد قبض خود او کفایت می‌کند.

۱. حسبه به معنای تلاش و کوشش در کارهای پسندیده بدون چشم داشت از کسی جز خداوند متعال است. حسبه در سیره و روش حاکمان اسلامی نظارت بر مسائل اجتماعی و عبارت از امر به معروف و نهی از منکر است. (سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، ۲/۲۷۲)

۲. کاتوزیان؛ ناصر؛ حقوق مدنی؛ ۳ / ۱۷۹

قبض شرط صحت یا لزوم

از آنجایی که یکی از شرایط وقف قبض است اما این که قبض شرط صحت وقف است یا شرط لزوم وقف، بین فقها اختلاف نظر وجود دارد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید:

در صحت وقف، قبض شرط است و قبض باید با اذن واقف صورت پذیرد، در وقف خاص قبض موقوف علیهم معتبر است، و قبض طبقه اولی از بقیه طبقات کفایت می‌کند، بلکه قبض موجود بین از طبقه اول از کسانی که بعدها به وجود می‌آیند کفایت می‌کند، اگر در بین موقوف علیهم محجور وجود داشته باشد ولی آنها جانشین آنان می‌گردد.

اگر بعضی از موجودین قبض نمایند و بعضی دیگر ننمایند، نسبت به کسی که قبض کرده - نه کسی که قبض نکرده - وقف صحیح است. اما وقف بر جهات عمومی و مصالح آنان مانند مساجد و آنچه که بر آنها وقف شده پس اگر واقف، برای وقف قیم و متولی قرار بدهد قبض او یا حاکم معتبر است و احتیاط آن است که با وجود اولی به قبض حاکم اکتفا نشود و در صورت نبودن قیم حاکم قبض می‌کند.

همچنین است حال وقف بر عناوین کلی مانند فقرا و طلاب. آیا قبض بعضی از افراد آن عنوان کفایت می‌کند، به این که مثلاً یک فقیر در وقف بر فقرا قبض نماید؟ اقوی این است که کفایت می‌کند در جایی که وقف را به مستحق تحویل دهد تا آنچه را که استحقاق دارد استیفا نماید قبض محسوب می‌شود.

چنانکه خانه‌ای برای سکونت فقرا وقف شده به فقری تحویل دهد و او ساکن آن شود.

اگر پدر بر اولاد صغیرش آنچه را در دستش است وقف نماید و همچنین هرگاه ولی بر مولی علیه آنچه را زیر دستش است وقف نماید احتیاج به قبض جدید و حادثی ندارد. اگر عین وقفی قبل از وقف در دست موقوف علیه به عنوان ودیعه یا عاریه باشد به قبض جدید، به این که او را برگرداند سپس قبض نماید، احتیاج ندارد ولی حتماً باید بقای آن در دست او به اذن واقف باشد.

در قبض فوریت شرط نیست، پس اگر عینی را در زمانی وقف نماید سپس آن را